



A Case Study of Syntactic Embedding in Transitive and Intransitive Verbs and Their Validity in the Tafsirs al-Tibyan, al-Jami' li-Ulum al-Quran, and al-Mizan

Muhammad Ibrahim Khalifah Shushtari* | Azam Sadeqi**

Received: 2019-05-01 | Accepted: 2020-09-21



A branch of Arabic syntax and in particular studying syntactic embedding have been developed for understanding the Holy Quran, hence experts of Arabic syntax studies focused on linguistic embedding, its features, and uses. One of the several effects of syntactic embedding is changing intransitive verbs to single-object transitive verbs, and changing single-object transitive verbs to two-object transitive verbs. This paper attempts to explore aspects of syntactic embedding and giving an overview of them, with special regard to transitive and intransitive verbs in three Quran tafsirs, namely al-Tibyan of Sheikh al-Tusi, al-Jami' li-Ahkam al-Quran of al-Qurtubi, and al-Mizan of Allama Tabatabaie. There are some benefits, for example, one of the benefits of using syntactic embedding is changing intransitive verbs to single-object transitive verbs and the single-object transitive verbs to two-object transitive verbs. Their syntactic-rhetorical effects are evident. Also experts of Arabic syntax are ahead of tafsir experts in giving syntactic argumentations. Among the tafsir authors, the above three tafsir experts render the same syntactic interpretation of embedding; however, Sheikh al-Tusi and al-Qurtubi never used the Arabic syntactic term "tazmin", instead they used other synonymous terms, for example, "in the sense of", "or", and "signifying"; however, Allama Tabatabaie used the very term "tzmin".

Keywords: Syntactic embedding, Quranic verses, concepts, transitive and intransitive verbs, tafsir.

* Professor of Arabic Literature, Shahid Beheshti University | moebkhalifeh@gmail.com.

** PhD student of Arabic Literature, Shahid Beheshti University | azam.sadeghi74@yahoo.com.





پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی



تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و اعتبار سنجی این افعال در تفاسیر

«التبیان، الجامع لعلوم القرآن و المیزان» (بررسی موردی)

محمد ابراهیم خلیفه شوشتری* | اعظم صادقی**

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۲ | تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۳۱

چکیده

علم نحو به عنوان علم خاص و پدیده تضمین نحوی به عنوان قاعده فرعی در راستای درک و تفسیر صحیح قرآن شکل گرفته و پژوهشگران و دانشمندان علم نحو در آثار خود به نقش و کارکرد تضمین نحوی و فوائد آن پرداخته‌اند. یکی از فوائد و کارکردهای تضمین نحوی، تغییر افعال لازم به افعال یک مفعولی یا بیشتر، و افعال متعدی یک مفعولی به افعال دو مفعولی است. در این مقاله ضمن معناسازی تضمین نحوی و معرفی پژوهش‌های صورت گرفته در این زمینه، به بررسی تطبیقی این پدیده ادبی در قالب افعال لازم و متعدی در سه تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن»، «الجامع لأحكام القرآن» و «المیزان» می‌پردازیم. دست‌یافته‌های قابل توجهی را در این پژوهش می‌توان مشاهده کرد؛ از جمله آنکه یکی از فوائد مهم تضمین نحوی تغییر افعال لازم به متعدی یک مفعولی یا بیشتر و تغییر افعال متعدی یک مفعولی به دو مفعولی است که در تعلیل نحوی و ایجاز بلاغی اغراض آن دیده می‌شود؛ و دیگر اینکه نحویان در آشنایی با تضمین نحوی بر مفسران مقدم هستند و تلقی این سه مفسر شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبائی از تضمین نحوی با نحویان یکی است. شیخ طوسی و قرطبی در تفسیر آیات متضمن از اصطلاح تضمین استفاده نکرده‌اند و از واژه‌های جایگزین مانند «بمنزلة»، «أی» و «معناه» مدد گرفته‌اند ولی علامه طباطبائی از اصطلاح «تضمین» استفاده کرده است.



واژگان کلیدی: تضمین نحوی، آیات قرآن، مفاهیم، افعال لازم و متعدی، تفسیر.

* استاد و عضو هیئت علمی گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی | moebkhalifeh@gmail.com

** دانشجوی مقطع دکترا زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی (مسئول مکاتبات) | Azam.sadeghi74@yahoo.com

□ خلیفه شوشتری، م. الف؛ صادقی، الف. (۱۴۰۰). تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و اعتبار سنجی این افعال در

تفاسیر، دوفصل‌نامه پژوهش‌های تفسیر تطبیقی. ۶ (۱۲)، ۲۳۴-۲۱۱. Doi: 10.22091/PTT.2020.4446.1574



مقدمه و طرح مسئله

با نزول قرآن کریم، زبان عربی دوباره احیا گردید و حیات تکاملی خود را آغاز کرد. این کتاب کریم به عنوان معجزه علمی، مقیاس تمیز نواقص و محاسن این زبان گشت و به عنوان حامی به تکمیل و پیشرفت و توسعه آن پرداخت. در کنار تکامل زبان عربی، علوم صرف، نحو، بلاغت، تفسیر، ترجمه، فقه، کلام و غیره بعد از نزول قرآن شکل گرفتند و به مرور زمان رابطه‌شان با قرآن عمیق‌تر گشت و در کنار دیگر علوم تمام امکانات و استعدادهای خود را به کار گرفتند تا پرده از اسرار و مکنونات قرآن و ظرایف و شگفتی‌های کتاب آخرین پیامبر خدا (ص) بردارند.

علم نحو در زبان عربی ابزاری ضروری و اساسی برای فهم اسرار و مکنونات الفاظ و رفع مبهمات ساختاری زبان و متجلی ساختن زیبایی‌های آن به شمار می‌آید که پدیده تضمین نحوی به عنوان قائده خاص این علم، به فهم قرآن کریم و تبیین و تفسیر مفاهیم آیات سرعت بخشیده است. در کنار علم نحو، علم تفسیر به دلیل رابطه تنگاتنگی که با سایر علوم دارد مستلزم این است که یک مفسر تقریباً بر تمام علوم مرتبط به این علم اشراف داشته باشد. جلال‌الدین سیوطی نیاز مفسر به این علوم را ضروری دانسته است؛ او اظهار می‌دارد علمی که برای یک مفسر لازم و ضروریست پانزده علم به شمار می‌آیند که عبارتند از لغت، نحو، تصریف، اشتقاق، معانی، بیان، بدیع، قرائت، اصول دین، اسباب نزول و قصص، ناسخ و منسوخ، فقه، احادیثی که مجمل و مبین را بیان می‌کنند و علم موهبت الهی (سیوطی، ۱۳۶۳ش، ص ۷۷۱ / زرکشی، ۱۹۷۵م، ج ۱، ص ۱۳) عدم توجه به این علوم بدون شک مفسر را در مسیر تفسیر اشتباه و فهم نادرست از آیات قرار می‌دهد و در نتیجه مترجمان قرآن کریم نیز در تبعیت از آن مرتکب اشتباه می‌شوند. علم نحو به عنوان یک علم خاص و تضمین نحوی به عنوان یک قائده فرعی با تفسیر قرآن و بلاغت آن رابطه تنگاتنگی دارند که کارکردهای متفاوت هریک قابل توجه است.

از آنجا که افعال لازم و متعدی قرین یکدیگر و تفکیک‌ناپذیر هستند و یکی از کارکردهای ضروری و فوائد مهم تضمین نحوی تبدیل افعال لازم به متعدی و افعال متعدی بنفسه به متعدی دومفعولی و همین‌طور متعدی با واسطه به متعدی بی‌واسطه به شمار می‌آید،

در نگارش این جستار با بررسی افعال لازم و متعدی برخی آیات از باب تضمین نحوی با روش تحلیلی-توصیفی ضمن شناساندن نقش تضمین در تفسیر به دنبال این اهداف هستیم:

الف. توضیح تضمین نحوی به عنوان ابزاری در جهت تغییر افعال لازم به افعال متعدی.
ب. تبیین کارکرد تضمین نحوی در تغییر افعال لازم به افعال متعدی و تأثیر گذاشتن این نوع کارکرد در تفسیر آیات قرآن کریم.

ج. پرده برداشتن از مقدار اهمیت سه مفسر شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبائی در تفاسیر خود به این کارکرد و فائده مهم تضمین نحوی در تغییر افعال لازم به افعال متعدی.

برای برجسته تر ساختن نقش تضمین نحوی در تفسیر قرآن و بررسی نمونه‌ای، از بین تفاسیر مهم، سه تفسیر «التبیان فی تفسیر القرآن»، «الجامع لأحكام القرآن» و «المیزان فی تفسیر القرآن» را بنا بر اهمیت این سه کتاب در تاریخ تفسیر قرآن و اهتمام ویژه نویسندگان آنها به بحث بلاغت و نحو انتخاب شده‌اند تا میزان اهتمام مفسران به این نوع کارکرد تضمین نحوی مشخص گردد.

۱. پیشینه تحقیق

پژوهشگران و محققان در حوزه تضمین نحوی و تأثیر این پدیده بر تفسیر، آثاری هرچند مختصر به رشته تحریر درآورده‌اند ولی کمیت و کیفیت تحقیقات در مقابل بلاغت شگفت‌انگیز و کثرت اسرار و ظرافت قرآن بسیار اندک است. از جمله این موارد، مقاله «ظاهرة التضمین» از محمد ابراهیم خلیفه شوشتری است که به طور جامع و مانع مبانی نظری تضمین نحوی را تشریح کرده است و در بخش فوائد تضمین نحوی فقط به طور مختصر به نقش تضمین در تفسیر اشاره نموده. خلیل پروینی در مقاله «ظاهرة التضمین فی القرآن» ضمن تعریفی جدید از تضمین نحوی در تبعیت از کمال پاشا، تضمین نحوی را جزء چهارم علم بیان قرار داده است.

اما در حوزه نقش تضمین نحوی در تفسیر، مقالات بسیار اندکی به چشم می‌خورند که از این مجموعه کوچک می‌توان به مقاله «کارکرد تضمین افعال در تفسیر آیات قرآن کریم» از سیفعلی زاهدی فر اشاره کرد که با بررسی هفده آیه به این نتیجه می‌رسد که از بین تمام تفاسیر، تنها ابن عاشور در اثر خود به تضمین نحوی پرداخته است. سهیلا دوست بامری نیز در

مقاله «نقش تضمین در ترجمه و تفسیر قرآن کریم» با بررسی ده آیه به این نتیجه می‌رسد که مفسران در تفاسیر از کارکرد تضمین نحوی در تفسیر غافل مانده‌اند و در نتیجه مترجمین نتوانسته‌اند ترجمه صحیحی ارائه دهند. هادی احمد فرحان الشجیری در مقاله «التضمین النحوی و اثره فی المعنی» با بررسی چند آیه به این نکته می‌پردازد که تضمین نحوی باعث توسعه معنا شده است و در تعلیل‌های نحوی می‌توان از تضمین نحوی استفاده کرد.

از آن جهت که تنها روش مشترک در متعدی کردن افعال لازم و بالعکس، تضمین نحوی است، این روش از مزیت ویژه‌ای نسبت به سایر روش‌ها و حتی تبدیل افعال یک‌مفعولی به دو مفعولی برخوردار می‌باشد؛ این مقاله با این رویکرد جدید به بررسی فائده مهم تضمین نحوی و کارکرد آن در تفسیر (انتخاب تفاسیر موردی) می‌پردازد و از نقش کلیدی آن در شفاف‌سازی معانی و تفسیر مفاهیم قرآنی پرده برمی‌دارد. شایان ذکر است، در هیچ مقاله‌ای به بررسی نقش تضمین در قرآن کریم با نگاه تطبیقی از منظر این سه تفسیر، پرداخته نشده است.

۲. معناشناسی تضمین

واژه «تضمین» در لغت عربی زیر مجموعه «ض، م، ن» تعریف شده و تقریباً تعاریف آن، متناسب و شبیه یکدیگر هستند. تضمین مصدر باب تفعیل و به معنای گنجاندن و نهادن چیزی در جایی است (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۱۳، ص ۲۵۸). یا بدین شکل بیان شده است: «ضَمَّنَ الشَّيْءُ الشَّيْءَ»: اودعه ایای کما تودع الوعاء المتاع یعنی آن فرد چیزی را در ضمن چیز دیگر قرار داده، همان‌طور که متاعی را در درون ظرف یا کیسه‌ای قرار می‌دهید (همان). تعاریف مختلفی برای تضمین نحوی وجود دارد که از بین آنها برخی ارائه می‌شود که تقریباً جامع و مانع هستند.

ابن جنی جزء اولین دانشمندان عرب است که اصطلاح تضمین را تبیین کرده است: «بدان که هرگاه فعلی به معنای فعلی دیگر باشد و هر کدام با یک حرف مشخص متعدی شوند، عرب را رسم چنان است که یکی از دو حرف را به جای دیگری می‌گذارد تا اشارتی باشد بر اینکه فعل مذکور به معنای فعل مقدور است» (ابن جنی، ۲۰۰۶م، ج ۲، ص ۳۰۸). زرکشی می‌گوید: «تضمین اعطای معنی شیء به شیء دیگر است و مصادیق آن در اسم و

فعل و حرف در نوسان است» (زرکشی، ۱۹۵۷م، ج ۳، ص ۳۳۸) ابن هشام تعریف جامع تری بیان می‌دارد: «گاهی وقت‌ها معنای لفظی در لفظ دیگر اشراب می‌گردد و حکم لفظ دوم بر آن جاری می‌گردد که تضمین نامیده می‌شود» (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۷۶۲). جامع‌ترین و مانع‌ترین تعریف، از آن محمد ابراهیم خلیفه شوشتری است که در ضمن تشریح مبانی نظری این پدیده نحوی، آن را ارائه می‌دهد: «تضمین آن است که در کلام فصیح عرب معنای یک لفظ در لفظ دیگری در آمیخته گردد و بدین سان بین آن دو مشابهتی حاصل می‌آید» (شوشتری، ۱۴۲۳ق، ص ۱۵).

۳. تعبیر شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبایی در افاده مفهوم تضمین نحوی

در برخی موارد، شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبایی در تفسیر تضمین نحوی، به‌جای استفاده از اصطلاح تضمین، از تعبیری مانند «معناه، آی، محمولاً علی، بمعنی آن، احتمال آن تکنون، المراد به، بمنزله» بهره گرفته‌اند. شایان ذکر است که، چنین عباراتی می‌تواند بر کنایه، مجاز و استعاره نیز صدق کند، ولی در صورتی که سایر مفسرین و علمای نحو صحه بگذارند بر اینکه چنین مواردی تضمین نحوی است، در این صورت می‌توانیم چنین حکم کنیم که شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبایی در بیشتر موارد از عباراتی غیر مصطلح برای بیان تضمین نحوی استفاده کرده‌اند؛ صاحب التبیان در ذیل آیه «وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا طَائِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّا أُمَمٌ أَمْثَلُكُمْ مَا فَرَّطْنَا فِي الْكِتَابِ مِنْ شَيْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ» (انعام: ۳۸) در تفسیر عبارت «مَا فَرَّطْنَا» از قول بلخی می‌نویسد: «أَي لَمْ نَدْعِ الْاِحْتِجَاجَ بِمَا يُوَضِّحُ» (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۴، ص ۱۲۹). صاحب الجامع لأحكام القرآن نیز در تفسیر تضمین «يُخَالِفُونَ» در آیه «فَلْيُحَذِّرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ» (نور: ۶۳) از قول قتاده می‌نویسد: «أَي يَعْرِضُونَ عَنْ» (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱۲، ص ۳۲۳).

علامه طباطبایی بیش از این دو مفسر، اصطلاح تضمین را به کار برده است؛ ایشان در ذیل آیه «فَقَالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتَّى تَوَارَتْ بِالْحِجَابِ» (ص: ۳۲) می‌نویسد: «أَحْبَبْتُ مُتَضَمِّنُ اِثَارِ اسْت» (طباطبایی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۷، ص ۳۰۹). علامه در مواردی اندک به‌جای اصطلاح تضمین از اصطلاحات جایگزین استفاده کرده است؛ او در تفسیر آیه «وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا» (کهف: ۲۸) می‌نویسد: یعنی دیدگانت را از آنان مبر و

رها مکن (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۳، ص ۴۱۹) که متضمن معنای «نبا و علا» است (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۶۱۸).

۴. اغراض متعدی کردن افعال لازم یا بالعکس از طریق تضمین نحوی

قرآن کریم اسلوب تضمین نحوی را به صورت گسترده و نیکو در اغراض مختلف به کار برده است و مفسرین از جمله شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبائی در تفسیر خود، آن را به تصویر کشیده‌اند و اگرچه در برخی موارد اصطلاح تضمین را به کار نبرده‌اند ولی اغراض تضمین نحوی را در تفسیر آیات مد نظر قرار داده‌اند و چون خود بر اغراض تضمین آگاهی داشته‌اند از این پدیده نحوی چشم پوشی نکرده‌اند.

الف. تعلیل نحوی

تضمین نحوی در بسیاری از مواقع به حل مشکلات نحوی می‌پردازد بالأخص مواردی که مفعول یا حرف جر غیر متعارف با فعل لازم قرین گشته است (خلیفه راشد، ۱۹۹۶م، ص ۲۶۲) قرطبی و شیخ طوسی و البته بیشتر از این دو نفر، علامه طباطبائی از این پدیده نحوی به عنوان کلید حل مشکلات نحوی استفاده کرده‌اند. قرطبی در ذیل آیه «وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا وَإِذَا خَلَوْا إِلَىٰ شَيَاطِينِهِمْ قَالُوا إِنَّا مَعَكُمْ إِنَّمَا نَحْنُ مُسْتَهْزِئُونَ» (بقره: ۱۴) می‌فرماید: فعل «خلا» چگونه با «الی» قرین گشته است در حالی که فعل «خلا» یک فعل لازم است و برای متعدی شدن نیاز به حرف «باء» دارد؛ قرطبی آن را متضمن فعل «ذهبوا، انصرفوا» می‌داند که برای متعدی شدن نیاز به حرف جر «الی» دارد (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱، ص ۲۱۳) و با حرف «الی» که با فعل متضمن تناسب معنایی دارد به مفعول دست یافته است (خلیفه راشد، ۱۹۹۶م، ص ۳۲۹) و حرف «الی» انتخاب شده است تا بیان کند که مکان نهایی منافقان همان جلسه با شیاطین‌شان است و حضورشان پیش مؤمنان لحظه‌ای و گذراست (زوبعی، ۱۹۹۶م، ص ۲۴).

شیخ طوسی نیز علت وجود حرف «علی» در آیه «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَىٰ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ» (ابراهیم: ۳) را متضمن بودن فعل یک مفعولی «یستحبون» در فعل دوم مفعولی «یؤثرون» می‌داند (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۲۷۳). تضمین این توانایی را دارد که فعل متعدی را به فعل دوم مفعولی تبدیل کند و به فعل اولی همان حکم فعل دومی را بدهد (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۷۹۱-۶۰۰ / عباس، ۱۹۷۵م، ج ۲، ص ۱۷۰ / سامرائی، ۲۰۰۰، ج ۳،

ص ۱۴) و نیز متناسب با حرف جری که با فعل اصلی آمده، عمل کند؛ ابن هشام حتی از هفت روش متعدی کردن فعل لازم روش تضمین را متفاوت و برتر از سایر روش‌ها می‌داند (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۷۹۱). با روش تضمین، فعل لازم را می‌توان به فعلی تبدیل کرد که همزمان دو یا سه مفعول بگیرد که چنین قابلیت در دیگر روش‌ها دیده نمی‌شود. فعل «أُخْبِتَ» در اصل لغت، فعلی لازم است؛ اما علامه درباره علت وجود حرف «الی» در آیه «إِنَّ الَّذِينَ آمَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ وَأُخْبِتُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ أُولَٰئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (هود: ۲۳) می‌گوید تا فعل متضمن معنای «إِطْمَأَنَّ» گردد زیرا نکته‌ای که در معنای اطمینان هست نکته‌ای است که باید با حرف «الی» متعدی شود (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۰، ص ۲۸۸) بدین خاطر فعل با حرف جر «الی» همراه گشته است.

ب. توسعه معنا

استعمال یک کلمه و دلالت آن بر بیش از معنایی که بر آن وضع شده است درحالی که برای درک مطلب هر دو معنای مذکور و معنای اشراب شده مقصود باشد، فقط از طریق تضمین نحوی امکان‌پذیر است. فعل «رَضُوا» در آیه «وَلَوْ أَنَّهُمْ رَضُوا مَا آتَاهُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ» (توبه: ۵۹) متعدی به حرف جر «باء» است، اما در آیه شریفه متعدی بنفسه گردید تا معنای «أَخَذَ» را متضمن گردد؛ و معنای آیه چنین است: «اگر منافقان آنچه را که خداوند متعال به آنها داده با رضایت می‌گرفتند و می‌گفتند خدا ما را بس است به زودی خدا و پیامبرش، از فضل و احسان خود به ما می‌دهند و ما فقط به‌سوی خدا مایل و علاقمندیم»؛ تضمین در اینجا به‌عنوان ابزار کمکی است برای اینکه با ادای یک کلمه دو معنایی افاده شود (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۷۹۲) که هر دو برای درک مطلب ضروری است. مثلاً فعل «عَتَوْا» در آیه «وَكَايْنِ مِنْ قَرْيَةٍ عَتَتْ عَنْ أَمْرِ رَبِّهَا وَرُسُلِهِ فَحَاسِبْنَاهَا حِسَابًا شَدِيدًا وَعَذَّبْنَاهَا عَذَابًا نَكِرًا» (طلاق: ۸) یک فعل لازم است که به‌خاطر اینکه متضمن «اعراض، عصو» می‌باشد، با حرف «عن» قرین گشته تا بیان کند که اهل قریه از روی عناد و کبر، از خداوند اعراض نموده و سرپیچی کردند (طوسی، ۱۳۸۳ش، ج ۱۰، ص ۳۹ / قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱۸، ص ۱۷۳). اگر فعل متضمن به کار نمی‌رفت معنای رویگرداندن و عصیان کردن از آیه برداشت نمی‌شد.

ج. ایجاز

تضمین چون با ذکر یک کلمه، حکم واژه دیگر را می‌گیرد و در آن واحد بر دو معنا دلالت می‌کند، از سوی پژوهشگران و محققان، نوعی از ایجاز تلقی شده است (زوبعی، ۱۹۹۶م، ص ۱۹ / عباس، ۱۹۷۵، ج ۲، ص ۵۶۴) شیخ طوسی، قرطبی و علامه نیز اگرچه به صراحت غرض تضمین نحوی را بیان نکرده‌اند ولی گرایش آنها بر تفسیر آیات متضمن، بیانگر آن است که بر این مسئله اتفاق نظر دارند که از طریق تضمین می‌توان با لفظ محذوف بر معنایی دلالت کرد که در لفظ مذکور گنجانده شده است.

عبارت «لَنْ تُؤْمِنَ لَكَ» در آیه «وَإِذْ قُلْتُمْ يَا مُوسَى لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى نَرَى اللَّهَ جَهْرَةً فَأَخَذَتْكُمُ الصَّاعِقَةُ وَأَنْتُمْ تُنْظَرُونَ» (بقره: ۵۵) به معنای «لَنْ نَصْدُقَكَ» است (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱، ص ۴۱۰ / طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۳۲۵) کلمه «نُؤْمِنَ» با حرف «ب» متعدی می‌شود اما هرگاه با «ل» متعدی شود، متضمن معنای اقرار و تصدیق است (جوادی آملی، ۱۳۸۸ش، ج ۴، ص ۸۱). با تضمین فعل، مفهوم «لَنْ نَقْرَ لَكَ بِالْصِدْقِ» را در نهایت ایجاز القا کردند بدین معنا که برای تو اعتراف نمی‌کنیم و تو را باور نداریم (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۱، ص ۲۸۷) که تورات از جانب خداست.

۵. مفهوم تضمین نحوی

شیخ طوسی، قرطبی و علامه طباطبائی علی‌رغم تفسیر آیات متضمن بر اساس قاعده تضمین نحوی، تعریفی از تضمین ارائه نداده‌اند. شیخ طوسی در ذیل آیه «وَمَا يَفْعَلُوا مِنْ خَيْرٍ فَلَنْ يُكْفَرُوهُ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالْمُتَّقِينَ» (آل عمران: ۱۱۵) می‌نویسد: «معنی آیه این است که خداوند متعال هرگز ثواب کار خیر را منع نمی‌کند زیرا منع کردن معادل انکار کردن است (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۵۶۷)؛ فعل یک مفعولی «كُفِرَ النعمة: شکرگزاری به‌جا نیامورد» (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۵۶) در طی زمان معانی مختلفی را به خود دیده است از جمله انکار کردن، ناسپاسی کردن، مخالفت کردن (قره‌خانی، ۱۳۹۰ش، ص ۱۰۰) در صورتی که معنای اصلی آن پوشاندن است؛ قرطبی نیز این آیه را بر اساس قاعده تضمین، بدین صورت تفسیر کرده که هرآنچه از خیر انجام دهید هرگز ثواب آن انکار نخواهد شد بلکه مورد سپاس قرار گرفته خواهید شد و جزا و پاداش داده خواهد شد (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۴،

ص ۱۹۴). علامه طباطبائی نیز در تفسیر واژه متضمن «فلن یکفروه» می گوید که خداوند در مقابل کار خیر شما کفر نمی ورزد بلکه شکرگزار شما هست و ضایع نمی گرداند بلکه ثواب آن را به شما برمی گرداند (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹۷). کفر النعمة و کفران النعمة به معنای پوشانیدن نعمت یا ترک شکر و سپاس آن است (اصفهان، ۲۰۰۹م، ص ۷۱۴). هر سه مفسر فعل «فلن یکفروه» را متضمن فعل «فلن یحرموا ثوابه، فلن یجحدوا ثوابه، فلن یمنعوا ثوابه» دانسته اند.

در سایر موارد آیات متضمن هر سه مفسر همین گونه عمل کرده اند؛ از لابه لای تفسیر آیات متضمن متوجه این نکته می شویم که این سه مفسر در تعریف تضمین، گفتار نحویان را پذیرفته و تلقی شان از تضمین نحوی با تعریف نحویان مطابقت دارد و در تفسیر آیات قرآن کریم، آن را به صورت گسترده به کار گرفته اند. تضمین یا اشراب از دیدگاه مفسران بدین معنا است که معنای لفظی، در لفظ دیگر گنجانده شود و لفظ دوم، مفید هر دو معنا باشد، در نتیجه لفظ دوم، به منزله لفظ و در تعدیه به حروف، در حکم آن است.

۶. بررسی مصادیق تضمین افعال متعدی در قرآن کریم

الف. «وَلَا تَعْرِضُوا عُقْدَةَ النِّكَاحِ» (و هرگز تصمیم بستن عقد ازدواج نگیرید.) (بقره: ۲۳۵) کلمه «عزم» به معنای تصمیم جدی و قلبی است بر اینکه کاری را انجام دهی (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۵۶۵) به طوری که هیچ سستی بر آن وارد نشود؛ و «عَزَمَ» فعل لازم است در «فَإِذَا عَزَمَ الْأَمْرُ» (محمد: ۲۱) که به واسطه حرف جر متعدی می گردد (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ص ۴۰۰)؛ چرا «عقد» به عنوان مفعول مطرح می شود؟

شیخ طوسی نیز تنها به حذف حرف «جر» قائل است و تضمینی در این آیه مشاهده نمی کند؛ به این دلیل که فعل «تعزموا» دال بر حذف حرف جر است (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۶۷) قرطبی در این آیه هیچ اشاره ای به تضمین نمی کند و قائل بر این است که حرف جر «علی» حذف گشته با این استدلال که واژه «تعزموا» مقدم گشته است: «لَا تَعْرِضُوا عَلَى عُقْدَةِ النِّكَاحِ»: بر عقد ازدواج تصمیم نگیرید؛ و استدلال دیگر او این است که در آیه «وَإِنْ عَزَمُوا الطَّلَاقَ فَإِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۲۷) نیز همین اتفاق افتاده و قرآن کلام فصیحی است و جای هیچ اعتراضی نیست (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۳، ص ۲۰۱). ولی علامه اگرچه اصطلاح

تضمین را به کار نمی‌برد ولی از اصطلاح جایگزینی در تفسیر استفاده می‌کند و می‌گوید
یعنی قصد بستن عقد زناشویی نکنید (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۶۵).

در لازم بودن فعل «عزم» هیچ شکی نیست؛ فعل لازمی که با حرف جر متعدی می‌گردد قطعاً به آن حرف نیاز دارد و حذف آن جایز نیست، پس اگر حذف شود از دو حال خارج نیست، یا به دلیل کثرت استعمال یا به دلیل تضمین فعل دیگری است (ابن مالک، ۱۹۹۰م، ج ۲، ص ۱۴۹) و نحویان حذف حرف جر را مشروط به مشخص بودن حرف و عدم ایجاد اختلال در معنا دانسته‌اند. (همان/ ابن عقیل، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۴۲۱) و از طرف دیگر حذف حرف جر همراه با ابقای عمل فقط در شعر ضرورت دارد (ابن عصفور، ۱۹۹۸م، ج ۱، ص ۵۰۰) در این آیه از واژه «عزم» استفاده شده است تا شدت مبالغه در نهی از عقد زناشویی در زمان عده را برساند (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۱۳۸)؛ پس در نتیجه آوردن «علی» می‌تواند نوعی قاطعیت در تصمیم را برساند و تأکید بیشتری بر فعل «عزم» داشته باشد. از آنجا که عقد زناشویی در دوران عده در نزد خداوند امری غیرمقبول است، اگر گفته می‌شد «عزموا علی عقد النکاح» گوئی خود قرآن هم بر آن تأکید دارد؛ و با حذف «علی» بر عدم قاطعیت در تصمیم دلالت بیشتری می‌کند (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۱۳۸).

ولی اینکه عامل منصوب چیست؟ طبق ساختار معنایی جملات قبل از آیه چنین برمی‌آید که اگر شما در طول عده زن در دل خود نیت کردید و تصمیم گرفتید که با این زن ازدواج کنید این نیت و تصمیم ازدواج را آشکار ننمایید و بر زبان نیاورید اگرچه بر شما هیچ گناهی نیست که چنین نیتی دارید بلکه مهم این است که این ازدواجی را که در درون برایش برنامه دارید فعلاً بیان ننمایید. آنچه کلام ما را تأیید می‌کند استعمال این فعل لازم در برخی از آیات قرآن است که در این آیه تضمین نحوی به عنوان ابزاری در جهت متعدی ساختن فعل لازم به تبیین و تسهیل فهم مطلب کمک می‌کند. پس فعل «تعزموا» متضمن فعل «لاتحققوها، لاتظهروها» است. کلام ابن هشام نیز مؤید وجود تضمین در این آیه است. ابن هشام «لاتعزموا» را متضمن فعل متعدی بنفسه «لاتتوا» دانسته (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۷۹۲) و آنچه نهی شده تصمیم و نیت این عمل است؛ ولی چیزی که بیشتر از نیت و تصمیم درونی نهی شده به فعلیت رساندن نیت یعنی اقدام به خواستگاری و عقد ازدواج است.

ب. «وَاللَّهُ يَعْلَمُ الْمُفْسِدَ مِنَ الْمُصْلِحِ» (خدا افسادگر [در امور یتیم] را از اصلاحگر بازمی‌شناسد.) (بقره: ۲۲۰)

فعل متعدی «عَلِمَ» در برخی مواقع متعدی به مفعول واحد مانند «لَا تَعْلَمُونَهُمُ اللَّهُ يَعْلَمُهُمْ» (انفال: ۶۰) و در برخی مواقع دو مفعولی بی‌واسطه مثل «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنَاتٍ» (ممتحنه: ۱۰) استعمال می‌شود (اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۵۸۰)؛ ولی در این آیه فعل «يعلم» نسبت به مفعول اول بدون واسطه عمل کرده، ولی کلمه «مصلح» را با حرف «من» مفعول خودش ساخته است. شیخ طوسی هیچ اشاره‌ای به علت وجود «من» و معنای تضمینی فعل نکرده است (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۲، ص ۲۱۴)؛ قرطبی نیز به تضمین موجود در این آیه هیچ اشاره‌ای نکرده و گویا همان معنای لغوی یعنی دانستن را تعمیم داده است. «يعلم المفسد لأموال الیتامی من المصلح لها» یعنی خداوند مفسد اموال یتیمان نسبت به شخص مصلح آن را می‌داند (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۳، ص ۶۶). ذیل این آیه، علامه طباطبائی می‌نویسد «مصلح را با حرف «من» مفعول خود کرده است بدین جهت که کلمه «يعلم» متضمن «تمیز» است (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۲، ص ۳۰۱).

چنان‌که می‌بینیم، تنها علامه طباطبائی به معنای تضمینی و مفعول دوم با واسطه اشاره کرده است. دین اسلام یک دین اجتماع‌گرا است که به رعایت حقوق یتیمان حریص است و به سرپرستان و نزدیکان او این اجازه را داده است که در اموال و دارایی او به شرط تساوی حقوق اختلاط صورت گیرد و خداوند به خاطر این مخالفت، شما را مؤاخذه نمی‌کند زیرا خداوند متعال از تمام نیات درونی آگاه است و مفسد و مصلح این مسیر را می‌داند و تشخیص می‌دهد. فعل «عَلِمَ» وقتی معنی آشکار شده «لَيْسَ لَهَا مِنْ دُونِ اللَّهِ كَاشِفَةٌ» (نجم: ۵۸) و جدا کردن و منفصل «فَرَزَ الشَّيْءُ مِنَ الشَّيْءِ: آن را جدا کرد» (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۵، ص ۳۹۱) را می‌دهد و یا طبق سخن ابن هشام «علم و آگاهی» صفت مثبتی است که مستوجب تمیز و تشخیص و جدا کردن است (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۱، ص ۳۵۳)، لازم است که با حرف جر منفصل «من» قرین گردد تا متضمن معنای تمیز و تشخیص را بدهد و ترس از مخالفت با یتیمان را از بین ببرد.

ج. «وَأَتَيْنَا ثَمُودَ النَّاقَةَ مُبْصِرَةً فَظَلَمُوا بِهَا وَمَا نُرْسِلُ بِالْآيَاتِ إِلَّا تَخْوِيفًا» (و به قوم ثمود [از لابه‌لای سنگ‌های کوه] ناقه دادیم که معجزه‌ای روشن بود، ولی به آن ستم کردند [و او

را از پا در آوردند و به عذاب مبتلا شدند] و ما معجزات را جز برای هشدار دادن به مردم نمی‌فرستیم.» (اسراء: ۵۹)

فعل «ظلم» متعدی بنفسه است و برای گرفتن مفعول نیازی به واسطه ندارد؛ ولی در این آیه با حرف جر «باء» قرین گشته است! بنابر نظرات مفسران در این آیه تضمین به کار گرفته شده و نشانه آن متعدی نشدن واژه «ظلم» با «باء» است. شیخ طوسی ذیل فعل «ظلموا بها» از اصطلاحی غیر از تضمین استفاده می‌کند و آن را معادل «کذبوا بها» دانسته است (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۶، ص ۴۹۳). قرطبی این فعل را «جحدوا بها» تفسیر کرده است (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱۰، ص ۳۰۶). بقاء به کاررفته در این آیه نشانگر آن است که در آیه مذکور، کلمه‌ای که با این حرف تناسب دارد حذف گردیده، به عبارت دیگر، «ظلموا بها» به معنای «جحدوا بها، کفروا بها، کذبوا بها» (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۶۰۰) می‌باشد و مقصود این است که قوم ثمود با انکار کردن و تکذیب کردن ناقه، به خودشان ظلم کردند (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۳، ص ۳۱۵) و با تضمین به ظلم بزرگ یعنی کفر اشاره کرده است (خفاجی، ۲۰۱۰م، ج ۵، ص ۵۸).

د. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بِطَاغَةِ مِثْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا (از غیر خودتان برای خود محرم راز نگیرید؛ آنان از هیچ توطئه و فسادى درباره شما کوتاهی نمی‌کنند).» (آل عمران: ۱۱۸)

«ألى» قطعاً یک فعل لازم است: «ألى الرجل: قصر»: آن مرد کوتاهی کرد و دست از تلاش برداشت (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۱، ص ۳۹ / الطریحی، ۲۰۰۷م، ج ۱، ص ۲۶) بندریگی، ۲۰۰۴م، ص ۵۵؛ ولی در این آیه با دو مفعول بی‌واسطه قرین گشته است؛ البته در اعراب «خبالا» اختلاف است. برخی از مفسرین آن را حال گرفته‌اند و فعل «لایألوا» را به معنای «لایقصرون» متعدی با حرف جر دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱، ص ۲۵۷) طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۳، ص ۵۹۷. قرطبی نیز با همین رویکرد نگاه تضمین نحوی آن را «لایترکون الجهد فی فسادکم» معنا کرده و مفعول دوم را با حرف جر قرین ساخته است (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۴، ص ۱۷۹)؛ با این تفاوت که این سه مفسر در این آیه از تضمین نحوی برای متعدی ساختن یک مفعولی استفاده کرده‌اند، ولی تضمین نسبت به سایر روش‌های متعدی ساختن

افعال لازم، این امتیاز را دارد که فعل را در جایگاه و مراتب بالاتر قرار دهد (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۶۰۳) و فعل لازم «ألو» را به فعل دومفعولی تبدیل کند (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۱۹۱) برخی از مفسرین با رویکرد تضمین نحوی خبالا را مفعول دوم دانسته‌اند و احتمال دوم فعل «ألو» را متعدی یکمفعولی دانسته‌اند (الوسی، بی تا، ج ۴، ص ۳۷ / طنطاوی، ۱۴۲۲ق، ج ۱، ص ۷۸).

به نظر می‌رسد که قول به وجود تضمین در این آیه از نظر توجیه بلاغی بهتر و مناسب‌تر است زیرا ابتدا قول به تضمین و بعد نظریه منصوب به نزع خافض یا حال را به عنوان احتمال دوم ذکر کرده‌اند (بیضاوی، بی تا، ج ۶، ص ۱۱۸). دو مسئله دیگر نظریه تضمین را در این آیه به قطعیت می‌رساند؛ نخست اینکه حال و تمیز و مفعول هر سه اضافه بر ارکان اصلی جمله هستند (ابن عقیل، ۲۰۱۰م، ج ۲، ص ۵۲۵) و بنا بر موقعیت جمله و معنا حذف هریک در صورت اختلال در معنا جائز نیست (همان، ص ۴۲۴) ولی مفعول در اینجا مکمل و متمم معنای فعل جمله‌هاست؛ وجود آن بر حال و تمیز مقدم و ضرورت وجود مفعول را اقتضا می‌کند و تمیز و حال شرایط موجودیت ایجابی در جمله را ندارند. دوم آنکه در این آیه فعل متعدی نسبت به فعل لازم در انتقال پیام و تبیین مفهوم نقش ملموس‌تری دارد؛ خداوند ابتدا فعل لازم آورده و سپس آن را متضمن فعل متعدی ساخته است؛ زیرا نفی منافقین از آزار و اذیت مسلمانان، خود، ضد آن را در وجود ایشان به اثبات می‌رساند؛ بدین معنا که آنان فقط در جهت به فساد کشاندن شما تلاش می‌کنند، ممکن است این تلاش در عرصه عمل به اجرا نرسد ولی وقتی متضمن فعل «لایمنعون» باشد تهدید جدی آنان برای مسلمانان آشکارتر می‌گردد. منافقین نه تنها در هر لحظه در جهت به فساد کشاندن شما تلاش می‌نمایند بلکه از هیچ کوششی فروگذار نمی‌کنند و هیچ چیزی را مانع هدف خود نمی‌بینند؛ و فعل «منع» موضع منفی و شرارت منافقین را آشکارتر جلوه می‌دهد. در نتیجه تضمین بر تمیز و حال بودن ارجحیت دارد و متضمن «منع» است.

هـ «وَأَصْلِحْ لِي فِي ذُرِّيَّتِي» (ذریه و نسل مرا برای من صالح و شایسته گردان.) (أحقاف: ۱۵)
 افعال متعدی با اجرای حکم تضمین قابل تغییر به افعال لازم هستند (ابن هشام، ۱۹۹۱م، ج ۲، ص ۵۹۸ / صبان، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۸) و می‌توانند حکم آن را بگیرند. در این آیه، فعل

متعدی «أصلح الدابة: أحسن اليها» (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۸، ص ۹۹) متعدی بنفسه است چنان که در آیه «أَصْلَحْنَا لَهُ زَوْجَهُ» (انبیاء: ۹۰) بدون واسطه حرف جر آمده است. حال علت وجود حرف جر «فی» در این آیه چیست؟ شیخ طوسی هیچ توضیحی در این حیطة بیان نکرده‌اند ولی قرطبی با رویکرد تضمین نحوی، فعل را «اجعل ذریتی صالحین، اجعلهم ابراراً لی مطیعین لک» (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱۶، ص ۲۱۴) تفسیر کرده است و این حکایت از آن دارد که فعل متعدی بنفسه «أصلح» متضمن فعل لازمی شده که برای متعدی شدن نیاز به حرف جر مناسب خود دارد؛ و قرطبی همچون زمخشری که آن را متضمن «اجعل وهب» (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۱۰۱۲) و ابن هشام و اشمونی «بارک لی» (ابن هشام، ۱۹۹۱، ج ۲، ص ۵۹۹ / صبان، بی تا، ج ۲، ص ۱۳۸) قائل به تضمینی هستند که افعال مورد نظر با حرف «فی یا إلی» تناسب داشته باشند؛ تفاوت افعال مضمّن یعنی فعل «بارک» و «هب، اجعل» ما را بیشتر به نقش و کاربرد تضمین هدایت می‌کند. به‌خاطر اهتمام و عنایت تضمین به معنا وقتی از خداوند بخواهیم ذریه ما را صالح گرداند بدون آنکه خیر و برکتی در آن باشد معنا ناقص می‌گردد و بنا بر اهتمام تضمین به معنا، فعل «بارک» بر فعل «اجعل وهب» ترجیح داده می‌شود تا به غرض دعا یعنی «خدایا خیر و برکت را در نسلم قرار ده و آنها را صالح گردان» نائل شویم. تضمین این گونه پرده از معنای پنهان آیات قرآنی برمی‌دارد.

و. «وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْيَةٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتَهَا فَبَلَكَ مَسَاكِنُهُمْ لَمْ تُسْكَنْ مِنْ بَعْدِهِمْ إِلَّا قَلِيلًا وَكُنَّا نَحْنُ الْوَارِثِينَ» (چه بسیار [اهل] شهرهایی را که [به سبب فراوانی نعمت] در زندگی خود گرفتار سرمستی و طغیان شده بودند، هلاک کردیم، پس اینها خانه‌های ایشان است که پس از آنان [خراب و ویران شده و] جز اندکی مورد سکونت قرار نگرفته‌اند و فقط ما وارث آنان هستیم!)» (قصص: ۵۸)

در لغت «البَطَر» طغیان به هنگام فراوانی نعمت است (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۴، ص ۶۸) و معنای فعل «بطر» چنین آمده: فراوانی نعمت و رفاه، انسان را شگفت زده کرد و به‌خاطر این، آن را در غیر راه خود صرف [نمود] و حق آن را ادا نکرد (اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۱۲۹) و در نتیجه گمراه شد. آنچه که بدیهی است این است که فعل «بَطِرَ» یک فعل لازم است؛ بطر فلان: نشاط ورزید و در شادی خود زیاده‌روی کرد (بندریگی، ۲۰۰۴م، ص ۹۱)؛ ولی نظرات

متفاوتی برای نقش «معیشتها» وجود دارد؛ برخی منصوب به نزع خافض (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۸۶)، برخی از نحویان کوفه آن را تمیز (زوبعی، ۱۹۹۶م، ص ۵۴)، برخی منصوب به عنوان ظرف نیابی (زجاج، ۱۹۸۸م، ج ۴، ص ۱۵۰) و برخی نیز با رویکرد تضمین نحوی آن را مفعول دانسته و فعل «بطر» را متضمن فعل «کفر و اشر» دانسته‌اند (طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۸، ص ۱۶۶/ قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱۳، ص ۳۰۰/ ابن عطیه، ۲۰۰۱م، ج ۴، ص ۱۹۳) و برخی نیز هر چهار رأی را بدون ارجحیت دیگری مطرح کرده‌اند (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۸۰۶؛ الوسی، بی تا، ج ۲۰، ص ۹۸) و برخی نیز تضمین را ارجحیت داده‌اند (عکبری، ۱۹۷۶م، ص ۱۰۲۳).

یکی از امور بدیهی زندگی این است که رفاه و زیاده‌طلبی، به دنبال خود فسق و فساد به بار می‌آورد؛ «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا» (اسراء: ۱۶)؛ براین اساس در این آیه، تضمین نسبت به حذف حرف جر یا حذف مضاف الیه ارجحیت دارد؛ زیرا تضمین نحوی این توانائی را دارد که در نهایت ایجاز هر دو معنا را در خود جای دهد. از طرف دیگر، از ساختار معنایی قبل آیه چنین برمی‌آید که مناطق بیابانی و بدون سکنه‌ای وجود دارند که قبلاً در آنها مرفهان و ثروتمندانی سکنی داشته و غرق در نعمت بوده‌اند؛ و با این بیان، مسلمانان را با سبک حکایت داستانی از چنین سلوکی بر حذر می‌دارد تا بدانند هر کس در زندگی، نعمات الهی را کفران نمود، گمراه شد و از مسیر اصلی زندگی خود بازگشت. در نتیجه فعل «کفر» متضمن «خسر» یا «کفر» است که مبین هر دو معناست که با حذف مضاف الیه و یا حذف حرف جر چنین معنایی برداشت نمی‌شود. حال اگر سوال شود چرا فعل لازم در آیه آورده شده که با تضمین متعدی گردد؟ پاسخ داده می‌شود که اگر فعل لازم تنها در آیه می‌آمد، علت گمراهی مشخص نمی‌گردید و پاسخ‌های متعددی از جمله جهل، فقر، خشکسالی، رفاه و کفران نعمت و... مطرح می‌شد ولی این پدیده نحوی مسبب اصلی را مشخص می‌کند و علت و معلول را در کنار هم قرار می‌دهد.

ز. «أَنْ تَفْعَلُوا إِلَيَّ أَوْلِيَّائِكُمْ مَعْرُوفًا كَانَ ذَلِكَ فِي الْكِتَابِ مَسْطُورًا» (مگر اینکه بخواهید [در وصیت کردن به پرداخت ارث] درباره دوستانتان احسان کنید که این امری ثبت شده در کتاب [خدا] است.) (احزاب: ۶)

فعل «فعله: عمله» یک فعل متعدی بنفسه است که بدون هیچ واسطه‌ای مفعول خود را می‌گیرد (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۱۱، ص ۵۲۸) و در قرآن کریم در دو حالت فعل لازم «كَذَلِكَ

تَفَعَّلُ بِالْمُجْرِمِينَ» (مرسلات: ۱۸) و متعدی «وَفَعَّلْتَ فَعَلْتَكَ الَّتِي فَعَلْتَ وَأَنْتَ مِنَ الْكَافِرِينَ» (شعراء: ۱۹) آمده است که متعدی بنفسه بیشترین مصداق را در قرآن دارد. در این آیه با حرف جر «الی» آمده که برای متعدی شدن نیازی به واسطه حروف ندارد. شیخ طوسی، و قرطبی به علت وجود «الی» اشاره نکرده‌اند و در نتیجه تفسیر صحیحی ارائه نداده‌اند.

هیچ شکی نیست در اینکه فعل «فعل» برای متعدی شدن نیازی به حرف جر ندارد. براین اساس بسیاری از مفسران گفته‌اند «تفعّلوا» با حرف جر «الی» متعدی گشته تا معنای «آن تسدوا یا آن ترلوا» را ادا کند (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۸۴۹ / ابی حیان، ۲۰۱۰م، ج ۸، ص ۴۵۴ / الوسی، بی تا، ج ۲۱، ص ۱۵۳ / زوبعی، ۱۹۹۶م، ص ۵۸). البته ابن عطیة و مفسرانی چون او که معنای «احسان» را فرض کرده‌اند (ابن عطیة، ۲۰۰۱، ج ۴، ص ۳۷۰) نیز نظرشان به معنای تضمین نحوی نزدیک است زیرا با مراجعه به لغتنامه فعل «احسن» برای متعدی شدن با حرف «باء و الی» قرین می‌گردد (لسان العرب، ۱۹۱۴، ج ۱۳: ۱۱۵)، که با ساختار معنایی این آیه متناسب است. با تضمین «أحسن الی» معنا چنین می‌گردد: مگر آنکه بخواهید با وصیت مقداری از ارث خود برای آنان، احسانی به آنان کرده باشید (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۱۶، ص ۴۰۹). البته غیر از مصدر «إحسان» حرف جر «الی» ذهن مخاطب را به طرف فعلی (تسدوا، ترلوا) جهت می‌دهد که مردم در انجامش تسریع عمل داشته باشند؛ و فعل «تفعّلوا» بر «تسدوا» ترجیح داده شده چون فعل دوم، نعمت‌های مادی (فراهِیدی، ۱۴۰۹، ج ۷، ص ۲۸۵) و فعل اول، علاوه بر نعمت‌های مادی، نعمت‌های معنوی را نیز شامل می‌شود (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۱۱، ص ۵۲۸). تضمین توانسته است معنا را توسعه بخشد و این اجازه را بدهد که به خویشاوندان از نعم مادی و معنوی ارث را وصیت کند و انتقال دهد.

ح. «لِنَفْتِنَهُمْ فِيهِ وَمَنْ يُغْرِضْ عَنْ ذِكْرِ رَبِّهِ يَسْلُكْهُ عَذَابًا صَعَدًا» (که از یاد پروردگارش روی برگرداند، او را در عذابی بسیار سخت و روزافزون درخواهد آورد.) (جن: ۱۷)

راغب اصفهانی می‌گوید: «سَلَكْتُ الطَّرِيقَ: در این راه حرکت کردم» (راغب اصفهانی، ۲۰۰۹م، ص ۴۲۱) و این بیانگر آن است که فعل متعدی بنفسه «سلک» یک فعل یک‌مفعولی است و به خودی خود دو مفعول نمی‌گیرد. شیخ طوسی نه تنها نامی از تضمین نبرده بلکه به نقش و علت منصوب بودن «عذابا» نیز اشاره نکرده است. چون در این سوره از جهنم و دوزخ سخن به میان آمده و ترس و اضطراب بر کل محتوای سوره غلبه دارد شیخ طوسی می‌گوید

هدف خداوند بیان شدت عذاب است و آن را معادل آیه «سَأَزْهِقُهُ صَعُودًا»^۱ (مدثر: ۱۷) می‌داند (شیخ طوسی، ۱۳۸۳ق، ج ۱۰، ص ۱۵۴). قرطبی نیز بدون ذکر تضمین و بیان علت منصوب شدن «عذابا» آن را معادل «یدخله» می‌داند (قرطبی، ۱۹۳۶م، ج ۱۹، ص ۳۵) ولی از آنجا که فعل «نسلک» یک مفعولی و معادل «ندخل فیه» است (ابن منظور، ۱۹۹۴م، ج ۱۰، ص ۴۴۲) و اکثر مفسران نیز با ابن منظور موافق هستند و مفعول اول را ضمیر، و مفعول دوم را «عذابا» دانسته‌اند، به واسطه حذف حرف جر منصوب بنزع خافض گشته است (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۱۱۴۷/ ابی حیان، ۲۰۱۰م، ج ۱۰، ص ۳۰۰/ الوسی، بی‌تا، ج ۲۹، ص ۹۰). مثل آیه «وَاخْتَارَ مُوسَى قَوْمَهُ سَبْعِينَ رَجُلًا لِّمِيقَاتِنَا»^۲ (اعراف: ۱۵۵) که از طریق تضمین دو مفعول گرفته و مفعول دوم منصوب به نزع خافض گشته است (زمخشری، ۲۰۰۹م، ص ۳۸۹)؛ و به این دلیل فعل را دو مفعولی فرض کرده‌اند چون فعل «سلک» امکان دو مفعول گرفتن ندارد و متضمن معنای «یدخل» است؛ بدین معنا که او را به سوی آتش راه می‌برد و داخل آتش می‌کند (طباطبائی، ۱۳۸۷ق، ج ۲۰، ص ۵۰۰) و تضمین این امکان را فراهم کرده که این فعل با گنجاندن دو معنا، دو مفعول بگیرد.

۷. نتیجه‌گیری

ابتدا دانشمندان علم نحو، تضمین را کشف کردند و بعد مفسرین در تبعیت از نحویان با این پدیده نحوی آشنا شدند؛ نقش تضمین نحوی در رفع ابهامات و زدودن اشکالات نحوی و تبیین مفاهیم قرآنی بر عالمان قرآن پوشیده نیست ولی دانشمندان علم نحو بیش از مفسرین در آثار خود بدان توجه داشته‌اند. یکی از مکنونات و اسرار بلاغی قرآن این است که در جهت ایجاز کلام، افعال لازم یا متعدی یک مفعولی را به کار برده است و به وسیله تضمین نحوی، فعل لازم به فعل متعدی یک مفعولی یا بیشتر تغییر می‌یابد و یا فعل متعدی یک مفعولی به دو مفعولی تبدیل می‌شود یا حکم فعل لازم را می‌گیرد. در این سیر تحول با اجرای حکم تضمین نقش حروف جر متناسب با فعل مُضْمِن و فعل مُضْمَن بسیار حائز اهمیت هستند و وجود این حروف، بیشتر نوع فعل متعدی یا فعل لازم را مشخص می‌کردند.

^۱. به زودی او را به بالا رفتن از گردنه [عذاب] وادار می‌کنم.

^۲. موسی از میان قومش هفتاد مرد را برای میعادگاه ما برگزید.

شیخ طوسی و قرطبی اصطلاح تضمین را به کار نبرده‌اند و از واژه‌های جایگزین استفاده کرده‌اند ولی این بدان معنا نیست که از نقش و کاربرد تضمین نحوی غافل بوده‌اند، زیرا در تفسیر و تبیین برخی آیات، از تضمین نحوی مدد گرفته‌اند و در برخی موارد نیز با غفلت از تضمین نحوی در تفسیر آیات متضمن دچار خطا و اشتباه شده‌اند؛ اما علامه طباطبایی به صراحت اصطلاح تضمین را به کار برده و اکثر آیات متضمن را بر اساس این پدیده نحوی تفسیر کرده است؛ باین وجود در هیچ‌یک از این سه تفسیر، تعریفی از تضمین نحوی ارائه نشده ولی عبارات و بیانات متعددی در این تفاسیر بیانگر آن است که تلقی نویسندگان آنها از این پدیده نحوی با نحویان همخوانی داشته است. این جستار نشان داده که این سه مفسر به ظهور تضمین نحوی در افعال لازم و متعدی و تبدیل آن به فعل متعدی و فعل دومفعولی یا بالعکس آگاه بوده و در تصویرسازی آیات و تعلیل نحوی و ایجاز بلاغی و تفسیر از آن صحیح مدد گرفته‌اند.

فهرست منابع

- قرآن کریم؛ با ترجمه حسین انصاریان؛ قم: انتشارات دار العرفان، ۱۳۸۷ ش.
۱. آلوسی بغدادی، سید محمود؛ روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، بیروت: دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲. ابن جنی، ابوالفتح العثمان؛ الخصائص؛ به تحقیق محمد علی النجار؛ القاهرة: دارالطباعه و النشر، ۲۰۰۶ م.
۳. ابن عصفور، علی بن مؤمن؛ شرح جمل الزجاجی؛ بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۸ م.
۴. ابن عطیة اندلسی، غالب؛ المحرر الوجیز فی تفسیر الکتاب العزیز؛ به تحقیق عبدالسلام عبدالشافی محمد؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۲۰۰۱ م.
۵. ابن عقیل، بهاء الدین عبدالله؛ شرح ابن عقیل علی الفیه الإمام أبی عبدالله محمد جمال الدین بن مالک؛ بیروت: دارالفکر، ۲۰۱۰ م.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم؛ لسان العرب، بیروت: دارالصادر، ۱۹۹۴ م.
۷. ابن هشام الأنصاری، جمال الدین؛ مغنی اللیب عن کتب الأعراب؛ به تحقیق محمد محیی الدین عبدالحمید؛ بیروت: مکتبه العصریه، ۱۹۹۱ م.
۸. ابن مالک، جمال الدین؛ شرح تسهیل الفوائد و تکمیل المقاصد؛ به تحقیق محمد عبد القادر عطا و طارق فتحی السید؛ چاپ اول، بیروت: دارالکتب العلمیه، ۱۹۹۰ م.
۹. أبی حیان، محمد بن یوسف؛ البحر المحیط فی التفسیر؛ چاپ اول، بیروت: دارالفکر، ۲۰۱۰ م.
۱۰. اصفهانی، راغب؛ مفردات ألفاظ القرآن؛ به تحقیق صفوان عدنان داوودی؛ دمشق: دارالقلم، ۲۰۰۹ م.
۱۱. بندریگی، محمد؛ المعجم الوسیط؛ چاپ چهارم، القاهرة: مکتبه الشروق الدولیه، ۲۰۰۴ م.
۱۲. بیضاوی، عبدالله بن عمر؛ انوار التنزیل و اسرار التأویل؛ بیروت: دارالفکر، بی تا.
۱۳. جوادی آملی، عبدالله؛ تفسیر تسنیم؛ قم: مرکز نشر اسراء، ۱۳۸۸ ش.
۱۴. خفاجی، شهاب الدین؛ حاشیه الشهاب علی تفسیر البیضاوی؛ بیروت: دارالصادر، ۲۰۱۰ م.
۱۵. خلیفه راشد، الصادق؛ دور الحرف فی أداء معنی الجملة؛ بنغازی: منشورات جامعه قاریونس، ۱۹۹۶ م.
۱۶. خلیفه شوشتری، ابراهیم؛ «طاهرة التضمین»؛ مجله العلوم الإنسانیة، العدد التاسع، ۱۴۲۳ ق.
۱۷. زجاج، ابی اسحاق؛ معانی القرآن و اعرابه؛ به تحقیق عبدالجلیل عبده شلیبی؛ القاهرة: دار عالم الکتب، ۱۹۸۸ م.
۱۸. زرکشی، محمد بن عبدالله؛ البرهان فی علوم القرآن؛ تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم؛ القاهرة: دارالتراث، ۱۹۵۷ م.
۱۹. زمخشری، أبی القاسم جارالله؛ تفسیر الکشاف عن حقائق التنزیل و عیون الاقوال فی وجوه التأویل؛ بیروت: دارالمعرفه، ۲۰۰۹ م.
۲۰. زوبعی، طالب محمد اسماعیل؛ من أسالیب التعبير القرآنی؛ چاپ اول، بیروت: اصدارات الجوهرة، ۱۹۹۶ م.

۲۱. سامرائی، فاضل صالح؛ معانی النحو؛ چاپ اول، عمان: دار الفکر، ۲۰۰۰م.
۲۲. سیوطی، حلال الدین؛ الإتقان فی علوم القرآن؛ به ترجمه سید مهدی حائری قزوینی؛ تهران: امیرکبیر، ۱۳۶۳ش.
۲۳. صبان، محمدبن علی؛ حاشیه الصبان شرح الأشمونی علی الفیه ابن مالک و شرح الشواهد للعینی؛ به تحقیق طه عبد الرؤوف السعد؛ القاهرة: المكتبة التوفيقية، بی تا.
۲۴. الطریحی، فخرالدین؛ مجمع البحرين؛ چاپ اول، بیروت: مؤسسة التاریخ العربی، ۲۰۰۷م.
۲۵. طباطبائی، سید محمدحسین؛ المیزان فی تفسیر القرآن؛ به ترجمه محمدباقر موسوی؛ چاپ دوم، قم: دارالعلم، ۱۳۸۷ق.
۲۶. طنطاوی، سید محمد؛ تفسیر الوسیط للقرآن الکریم؛ دمشق: دارالفکر، ۱۴۲۲ق.
۲۷. الطوسی، ابوجعفر؛ التبیان فی تفسیر القرآن؛ به تحقیق أحمد العاملی؛ بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۳۸۳ق.
۲۸. عباس، حسن؛ النحو الوافی؛ چاپ سوم، القاهرة: دارالمعارف، ۱۹۷۵م.
۲۹. عکبری، ابوالبقا؛ التبیان فی إعراب القرآن؛ تحقیق علی محمد البجاودی؛ القاهرة: دار إحياء الكتب العربية، ۱۹۷۶م.
۳۰. عمران، حمدی بخیت؛ درآمدی بر معناشناسی عربی؛ به ترجمه علی طاهری و ناصر قره‌خانی، همدان: دانشگاه آزاد اسلامی همدان، ۱۳۹۱ش.
۳۱. فراهیدی، خلیل بن احمد؛ العین؛ تحقیق: مهدی المخزومی و ابراهیم السامرائی؛ بیروت: ودار و مكتبة الهلال، ۱۴۰۹ق.
۳۲. قرطبی، ابی‌عبدالله؛ جامع لأحكام القرآن؛ القاهرة: دارالکتب المصریة، ۱۹۳۶م.
۳۳. قره‌خانی، ناصر؛ «معنی‌شناسی تاریخی واژه «کفر» از کاربست جاهلی تا تضمین نحوی در قرآن»؛ مجله ادب عربی، شماره دوم (سال هشتم)، ۱۳۹۵ش.

Bibliography

The Holy Quran
The Holy Quran: Original Arabic Version.

Other Literature

- `Abbaas, Hasan, *al- Nahw al- Waafi*, 3<sup>rd</sup> ed., Cairo: Dar al- Ma`aaref, 1975.
- `Omraan, Hamdi Bakhit, *Daraamadi bar Ma`naashenaasi `Arabi*, trans. by `Ali Taaheri and Naaser Qarah Khaani, Hamadan: Daanesh Gaah e Azaad e Islaami ye Hamadan, 1391 Sh.
- Abi Hayyaan, Muhammad b. Yousof, *al- Bahr al- Mohit fi al- Tafsir*, Beirut: Dar al- Fekr, 2010.
- Al- `Okbori, Abou al-Baqaa', *al- Tebyaan fi I`raab al- Quran*, ed. by `Ali Muhammad al-Bajaawadi, Cairo: Dar Ihiyaa' al- Kotob al- `Arabiyyah, 1976.

- Al- Aalousi al- Baghdaadi, Sayyid Mahmoud, *Rouh al- Ma`aani fi Tafsir al- Quran al-`Azim wa al- Sab` al- Mathaani*, Beirut: Dar Ihya' al- Toraath al- `Arabi, n. d.
- Al- Bayzaawi, `Abd Allah b. `Omar, *Anwaar al- Tanzil wa Asraar al- Ta'wil*, Beirut: Dar al- Fekr, n. d.
- Al- Faraahidi, Khalil b. Ahmad, *Ketaab al- `Ayn*, ed. by Mahdi al- Makhzoumi and Ibraahim al- Saamarra'i, Beirut: Dar wa Maktabah al- Helaal, 1409 A. H.
- Al- Khafaaji, Shahaab al- Din, *Haashiyah al- Shahaab `Alaa Tafsir al- Bayzaawi*, Beirut: Dar al- Saader, 2010.
- Al- Qortobi, Abi `Abd Allah, *al- Jaame` li Ahkaam al- Quran*, Cairo: Dar al- Kotob al- Mesriyyah, 1936.
- Al- Saamarra'i, Faazel Saaleh, *Ma`aani al- Nahw*, Oman: Dar al- Fekr, 2000.
- Al- Soyouti, Jalaal al- Din, *al- Itqaan fi `Oloum al- Quran*, trans. by Sayyid Mahdi Haaeri Qazvini, Tehran: Amir Kabir, 1363 Sh.
- Al- Tabaatabaa'ie, Sayyid Muhammad Husayn, *al- Mizaan fi Tafsir al- Quran*, trans. by Sayyid Muhammad Baaqer Mousavi Esfahaani, 2nd ed., Qom: Dar al- `Elm, 1387 Sh.
- Al- Tantaawi, Sayyid Muhammad, *Tafsir al- Wasit li al- Quran al- Karim*, Damascus: Dar al- Fekr, 1422 A. H.
- Al- Tousi, Abou Ja`far, *al- Tebyaan fi Tafsir al- Quran*, ed. by Ahmad al- `Aameli, Beirut: Dar Ihya' al- Toraath al- `Arabi, 1383 A. H.
- Al- Turayhi, Fakhr al- Din, *Majma` al- Bahrayn*, Beirut: Mu'assessah al- Taarikh al- `Arabi, 2007.
- Al- Zamakhshari, Abi al- Qaasem Jaar Allah, *Tafsir al- Kashshaaf `an Haqaa'iq al- Tanzil wa `Oyoun al- Aqaawil fi Wujouh al- Ta'wil*, Beirut: Dar al- Ma`rifah, 2009.
- Al- Zarkashi, Muhammad b. `Abd Allah, *al- Burhaan fi `Oloum al- Quran*, ed. by Muhammad Abu al- Fazl Ibraahim, Cairo: Dar al- Toraath, 1957.
- Bandar Rigui, Muhammad, *al- Mu`jam al- Wasit*, 4th imp., Cairo: Maktabah al- Shorouq al- Dowaliyyah, 2004.
- Esfahaani, Raagheb, *Mofradaat Alfaaz al- Quran*, ed. by Safwaan `Adnaan Daawoudi, Damascus: Dar al- Qalam, 2009.
- Ibn `Aqil, Bahaa' al- Din `Abd Allah, *Sharh Ibn `Aqil `alaaa al- Fiyyah al- Imaam Abi `Abd Allah Muhammad Jamaal al- Din b. Maalek*, Beirut: Dar al- Fekr, 2010.
- Ibn `Atiyyah al- Andalusi, Ghaaleb, *al- Moharrar al- Wajiz fi Tafsir al- Ketaab al- `Aziz*, ed. `Abd al- Salaam `Abd al- Shaafi Muhammad, Beirut: Dar al- Kotob al- `Ilmiyyah, 2001.
- Ibn `Osfour, `Ali b. Mo'men, *Sharh Jomal al- Zojaaji*, Beirut: Dar al- Kotob al- `Ilmiyyah, 1998.
- Ibn Hesham al- Ansaari, Jamaal al- Din, *Moghni al- Labib `an Kotob al- A`aarib*, ed. by Muhammad Mohy al- Din `Abd al- Hamid, Beirut: al- Maktabah al- `Asriyyah, 1991.
- Ibn Jenni, Abou al- Fat'h al- `Othmaan, *al- Khasaa'es*, ed. by Muhammad `Ali al- Najjaar, Cairo: Dar al- Tibaa`ah wa al- Nashr, 2006.
- Ibn Maalek, Jamaal al- Din, *Sharh Tashil al- Fawaa'id wa Takmil al- Maqaased*, ed. by Muhammad `Abd al- Qaader `Ataa and Taareq Fat'hi al- Sayyid, Beirut: Dar al- Kotob al- `Ilmiyyah, 1990.
- Ibn Manzour, Muhammad b. Mokarram, *Lisaan al- `Arab*, Beirut: Dar Saader, 1994.

- Javaadi Aamoli, 'Abd Allah, *Tafsir Tasnim*, Qom: Markaz e Enteshaaraat e Esraa, 1388 Sh.
- Khalifeh Raashed, al- Saadeq, *Dawr al- Harf fi Adaa' Ma'naa al- Jomlah*, Benghazi: Manshuraat Jaami'ah Qaar Younos, 1996.
- Qara Khaani, Naaser, "Ma'naashenaasi ye Taarikhi ye Vaazheh ye 'Kofr' az Kaarbast e Jaaheli taa Tazmin e Nahwi dar Quran," *Majalleh ye Adab e 'Arabi*, vol. 8, no. 2, 1395 Sh.
- Sabaan, Muhammad b. 'Ali, *Haashiyah al- Sabaan Sharh al- Ashmouni 'alaa al- Fiyyah ibn Maalek wa Sharh al- Shawaaheed li al- 'Ayni*, ed. by Taahaa 'Abd al- Ra'ouf al- Sa'd, Cairo: al- Maktabah al- Tawfiqiyyah, n. d.
- Shoushtari, Ibraahim, "Taaherah al- Tazmin," *Majallah al- 'Oloum al- Ensaaniyyah*, no. 9, 1423 A. H.
- Zouba'i, Taaleb Muhammad Ismaa'il, *Min Asaalib al- Ta'bir al- Qurani*, Beirut: Isdaaraat al- Jaw al- Haarrah, 1996.
- Zujaj, Abi Es'haaq, *Ma'aani al- Quran wa i'raabeh*, ed. by 'Abd al- Jalil 'Abdoh Shalbi, Cairo: Dar 'Aalam al- Kotob, 1988.

